

## جبر و وهن شهرت عملی نزد فقهیان متقدم\*

حسین بهرامی اقدم<sup>۱</sup>

### چکیده

جبر و وهن سندی-دلالتی شهرت عملی قدما در حال حاضر خود شهرت خاصی داشته و در سیر استنباط از اهمیت بی-بدیلی برخوردار است. با این وجود، نحوه برخورد خود قدما با این شهرت و اعتبار آن در نزد آنان در ارزیابی اعتبار آن نقش تعیین کننده‌ای دارد. در تتبع و بازخوانی آثار آنان دیده شد جبر و وهن شهرت در نزد قائلان به حجیت خبر واحد از فقهای متقدم، محل اختلاف بوده برخی به طور مطلق به نفی یا اثبات آن پرداخته، برخی دیگر قائل به تفصیل بوده و جبر و وهن در میان آنان عاری از شهرت است. شاخص دلیل قول به جبر و وهن به صورت کلی یا به صورت جزئی-البته با تحقق شروطی، حصول قوت ظن در جانب مشهور، حکایت شهرت از وجود یک امر قوی، مفاد آیه نبأ و مقبوله ابن حنظله است. بررسی این مستندات عدم تمامیت آن را ثابت کرده و ضمیمه شدن دلیل بر این تأثیر، جبر و وهن شهرت را موهون می-گرداند.

کلیدواژه ها: شهرت، جبر و وهن، جبر و وهن شهرت، شهرت عملی، شهرت قدما.

\* تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۵/۲۰

۱. استاد حوزه علمیه. bahramiagdam@gmail.com

## مقدمه

اهمیت شهرت به‌ویژه شهرت مستنده و تأثیرات آن در فقه، بر شخص مطلع پوشیده نیست. این تأثیرات از چنان اهمیتی برخوردار بوده و هست که هیچ کتاب اصولی یا فقهی از بحث در اطراف آن خالی نبوده و در ابواب متعدد اصولی مانند امارات، خبر واحد، ظنون و تأثیرات آن و کتاب تعادل و تراجیح و در فقه در ابواب مختلف بنا بر مناسبت‌های به آن پرداخت شده است. حتی در دوره‌ای به‌عنوان یکی از امهات مباحث و اماره معتبره به آن نگاه شده است.

اوج این دوره در عصر شهید اول بود. از دیدگاه او شهرت به‌ویژه شهرت فتوایی قدیمی از چنان اعتباری برخوردار بود که به‌عنوان یک دلیل معتبر در کنار ادله اربعه قرار می‌گرفت (۱۴۱۹: ۱/ ۵۲) و در نتیجه آن، استنباط احکام دست‌خوش تغییرات قابل ملاحظه‌ی می‌گشت. این رویکرد به حدی تأثیر جدی داشت که علمای بعدی نتوانستند به‌راحتی از بحث در اطراف آن چشم پوشی کرده و آن را در حاشیه قرار دهند.

در ادوار بعدی، شهرت آن جایگاه هم‌سطح با ادله اربعه خود را از دست داد؛ ولی به شکل دیگری، دوباره جایگاه مهم خود را در مباحث علمی بازیافت. در این دوره شهرت دلیل مستقلی به‌حساب نیامد ولی قسمتی از آن یعنی شهرت مستنده‌ی قدیمی، توانست سبب جبر خبر ضعیف و حجت گشتن آن و در مقابل سبب سلب حجیت از خبر صحیح گردد. در نتیجه فحص از شهرت مثل فحص از مخصص واجب می‌گشت (انصاری، ۱۴۱۶: ۱/ ۲۹۵) و بر فقیه لازم بود که از مواضع شهرت اطلاع داشته باشد (اصفهانی، ۱۴۰۴: ۴۰۴).

از دو نقش فوق در لسان علما به جبر و وهن شهرت تعبیر شد و برای خود شهرتی پیدا کرد بلکه ادعا شد جبر شهرت امری است که متقدمان و متأخران از قائلان به حجیت خبر بر آن اتفاق دارند. (وحیدبهبانی، ۱۴۱۵: ۴۸۸) بلکه عادت قدما بر این بوده است (اصفهانی، ۱۴۰۱: ۲۹۵). شهرت این جایگاه خود را تا به حال نزد بسیاری از دانشمندان حفظ کرده است.

شهرت فوق در بین متأخران از دو جهت دیگر نیز مورد توجه قرار گرفته است:

۱- برخی فقیهان معتقدند که اگر شهرت و تأثیر آن از فقه جدا شود، بسیاری از مسائل فاقد دلیل شده و در نتیجه احکامی که در طول تاریخ به‌عنوان احکام فقه جعفری شناخته شده‌اند عوض می‌شود. عدم اعتبار شهرت از منظر صاحبان این دیدگاه به حدی اشتباه است که آن را سبب اختلال در احکام شرعی (اصفهانی‌نجفی، ۱۴۲۹: ۳/ ۴۴۷) و به‌منزله تأسیس فقه جدید دانسته‌اند (حکیم، ۱۴۱۶: ۵/ ۹۱) چراکه گفته شده: «استنادهم إلى الضعاف أضعاف استنادهم إلى الصحاح.» «بل معظم الفقه من الأخبار الغير الصحیحه بلا شبهه.» «إذ لا شبهه فی أن عشر معشار الفقه لم یرد فیه حدیث صحیح» (وحیدبهبانی، ۱۴۱۵: ۴۸۸-۴۸۹).

۲- نقش دومی که می‌تواند بر فرض قبول جابریت و کاسریت شهرت بر آن مترتب شود تأثیرات آن بر اصل لزوم یادگیری علم رجال و گستره مباحث آن است. چراکه اگر بگوییم هر روایتی که مشهور به آن عمل کرده‌اند، حجت است، دیگر نیاز نداریم که وضعیت راویان هر روایتی را بررسی کنیم؛ زیرا در این صورت، معیار حجیت، عمل مشهور است نه وثاقت یا عدالت یا وصف دیگری برای راویان (سبحانی، ۱۴۰۸: ۳۲) بنابراین یا به‌طور کلی یا تأثیر قابل توجه علم رجال بر دانش فقه کم شده و در نتیجه لزومی آن‌چنانی به یادگیری آن نیست (آقازیا، ۱۴۱۷: ۳/ ۱۸۶).

حال با توجه به جایگاه شهرت در بین متأخران، با یک سؤال مهم روبرو شده و آن این که فارغ از ادعاها آیا شهرت در بین فقهای قدیمی هم دارای این جایگاه بوده است؟

در مورد شهرت در کلام قدما، در کتب اصولی و فقهی آنان حتی به صورت غیر مختصر و در حد بیشتر از یک جمله و چند جمله، نمی توان مطلبی پیدا کرد ولی بعد از آن که شهید اول به شهرت منزلت «اجماع» را داد، نظر علما به آن معطوف شد و از شهید ثانی به بعد گفتگو در موضوع آن پا گرفت و بر حجم مباحث آن افزوده شد تا که صاحب مفاتیح الاصول تحقیق مفصلی را در اطراف آن مطرح کرد و صاحب هدایه المسترشدین و صاحب فصول در این مسئله استفراغ وسع نمودند و شیخ اعظم در مطارح و فرائد مباحث آنان را منقحانه و محققانه به نسل بعدی تحویل داد به حدی که چهارچوب بحث و ضوابط و ملاحظات در آن تمام و کامل گشته و از این به بعد فقط نوبت این ماند که هر شخص با لحاظ مبانی خود تأثیر شهرت را قبول یا رد نماید.

ولی امری که در این بین جایش خالی دیده می شود و از اهمیت شایانی نیز برخوردار است این است که به این مسئله در منظر فقهای قدیمی رسیدگی شود و معامله قدما با شهرت مورد بحث قرار گرفته و اهمیت و جایگاه آن در آثار آنان مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرد چون اگر شهرت قدیمی دارای اثرهای پیش گفته است، این اثر در نزد فقها قدیمه باید بیشتر و پررنگ باشد چون «اهل الدار اعلم بما فیها» و «الاقرب فالاقرب اوقف بحقیقه الحال» و آنها به امارات صدق یک واقعه نزدیک ترند. پس نحوه تعامل قدما با آن با محوریت خود قدما بایستی مورد بررسی قرار گیرد تا وضع آن رقیق و شفاف و زلال شود و قضاوت در این مورد با مدارک و ادله ی بارز و روشن، آسان و معتدل شود. این مقاله عهده دار این امر شده که امید است به هدف نائل شده و به مطلوب واصل گردد.

در این مقاله شهرت مستنده ی قدما و اثر آن از حیث جبر ضعف خبر واحد در سند و دلالت و وهن خبر واحد صحیح سنداً و دلالتاً در نزد فقیهان متقدم با محوریت سخنان آنان مورد بحث قرار می گیرد.

قبل از ورود به متن اصلی لازم است تنبیه داده شود در این مقاله مراد از قدما در "شهرت عملی قدما" تا زمان شیخ طوسی و مراد از «فقهای قدیمی» تا شهید اول است و قدما به این معنا حمل شده و جبر و وهن شهرت عملی تا زمان شیخ طوسی در نزد فقیهان تا شهید اول بررسی خواهد شد. لذا توجه به این نکته ضروری است.

مطالب این مقاله در پنج بخش ارایه می گردد

## ۱- تأثیر عمل مشهور در حجیت خبر واحد نزد منکرین حجیت خبر واحد

منکرین حجیت خبر واحد عاری از قرینه از این حیث که این نوع خبر مفید علم و قطع نیست و عقلاً یا شرعاً نیز، تبعیت از ظن ممنوع و مردود است، منکر آن بوده و بنابراین بر خبر واحد که چیزی به جز ظن فایده نمی‌دهد، وقع و ارزشی قائل نبودند. این گروه ادله‌ای مثبتان حجیت خبر واحد را غیر وافی به مراد دانسته و به نقد و رد آن ادله دست زده‌اند.

با توجه به این امر، وقتی آنان به خبر صحیح اعتباری نمی‌دهند معلوم است که شهرت در نزد آنان نیز بی‌اثر خواهد بود و ضمیمه آن به خبر واحد ضعیف یا اعراض مشهور از خبر صحیح در نزد این گروه بی‌فایده خواهد بود چون که ضمیمه شهرت به خبر، موجب علمی و قطعی شدن آن و علم به صحتش نمی‌گردد و از طرف دیگر دلیلی از طرف شارع وارد نشده که تعبد به این امر مضموم و مرکب از دو چیز را جایز بداند. و همچنین در جانب اعراض مشهور. لذا در هیچ اثر مکتوب اصولی یا فقهی \_ محصلاً و محکیماً\_ دیده نشده که شهرت در نزد این گروه از ارزش و قیمت برخوردار باشد و موجب قوت و ترجیح یک امری غیر معتبر گردد.

این گروه که خبر واحد عاری از قرائن را غیر معتبر می‌دانند شهرت را همچنین به عنوان قرینه بر اعتبار آن ذکر نکرده‌اند و به صورت طبیعی هم نمی‌تواند موجب اعتبار گردد چون که از شهرت علم به صدق خبر پیش نمی‌آید و از حالت ظن و تخمین خارج نمی‌شود.

این گروه عملاً، گهگاه موافق شهرت قدمای قبل خود فتوا داده و بر اخبار مستند نظر مشهور عمل کرده و گهگاه با نظر مشهور مخالفت کرده و برخلاف مشهور و اخبار مستند به آنان نظر داده و ادله آنان را نپذیرفته‌اند. بله از این گروه ابن ادریس صرف شاذ بودن خبر را موجب رد آن می‌داند و مراد ایشان از شذوذ، خبری است که با وجود صحتش، اکثر یا قریب به اتفاق یا محققین و محصلین، از آن اعراض کرده و به آن عمل نکرده‌اند (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱ / ۸۰-۳۰۶ و ۲ / ۲۰-۵۳ و ۳ / ۳۴-۱۱۲).

## ۲- تأثیر عمل مشهور در حجیت خبر واحد نزد قائلین به حجیت خبر واحد

اما به نسبت به قائلین به امکان تعبد به خبر واحد عاری از قرائن عقلاً و ورود دلیل خاص بر آن از طرف شرع به صورت فی‌الجمله، باید مبنای آنان را در حجیت خبر واحد بررسی نمود که به چه حیثیت و ملاکی خبر واحد را معتبر می‌دانند؛ آیا وثاقت خبر یعنی وثوق به صدور یا به صدق خبر را ملاک می‌دانند؟ که اگر وثاقت نفس خبر ملاک باشد و خصوصیت خاصی برای راوی معتبر نباشد در این صورت از هر طریقی که وثوق و اطمینان به صدور خبر حاصل شود، سبب خواهد شد که خبر معتبر گردد والا نه. بنابراین عمل و اعراض مشهور می‌تواند در قبول یا رد خبری نقش ایفا کند. بدین صورت که اگر از شهرت وثوق شخصی یا نوعی \_ بنا بر اعتبار هرکدام \_ بر صدور خبر حاصل کند به اقتضایش عمل می‌شود والا خیر.

اگر وثاقت مخبری ملاک باشد و ملاک، وجود خصوصیت خاصی برای راوی باشد مثل عدالت یا وثاقت، و این خصوصیت خودش موضوعیت داشته باشد در این صورت هیچ فایده‌ای در ضمیمه کردن شهرت از حیث جبر و وهن وجود

ندارد مگر این که از ضمیمه، اطمینان و وثوق شخصی به عدالت یا وثاقت راوی حاصل شود که در این صورت بین خود و خدای خود حجت خواهد داشت.

اگر وجود هر دو باهم ملاک باشد در این صورت شهرت می تواند موهن خبر صحیح گردد ولی جابر نمی تواند باشد چون وقتی خبری روایتش ثقه باشد ولی اکثر اصحاب از آن اعراض کرده باشند و این اعراض سبب عدم وثوق به صدور خبر می گردد پس خبر حائز هر دو وثوق نشده و معتبر نخواهد بود. عدم انجبار خبر ضعیف هم روشن است چون وقتی شهرت نتوانست به راوی فاقد وثاقت، وثاقت بدهد پس مجمعی از دو وثاقت با ضمیمه شهرت به خبر حاصل نخواهد شد مگر اینکه با ضمیمه شهرت این اطمینان شخصی برای کسی حاصل شود.

و اگر وجودی یکی از آن دو ملحوظ باشد پس در این احتمال بایستی خبری که روایتش ثقه باشند مقید بر این گردد که مشهور از آن اعراض نکنند چون اعراض مشهور تبیین خبر است که سلب اطمینان از خبر می کند. بنابراین تأثیر شهرت در نزد قائلین به حجیت خبر واحد متفاوت بوده و با تفاوت ملاکها، جبر و وهن متفاوت خواهد بود.

البته اگر کسی به ملاک انسداد قائل به حجیت خبر واحد باشد، در نزد او نیاز به ضمیمه نیست چون ظن ناشی از شهرت خودش مستقلاً حجت خواهد بود و اعراض مشهور نیز موجب تعارض دو ظن خواهد شد که بایست به قواعد باب تعارض عمل گردد.

ناگفته نماند که بنا بر ادله ای که این گروه در حجیت خبر واحد ذکر کرده اند، مسئله جبر و وهن با شهرت نیز متفاوت خواهد بود و بنا بر بعض ادله جبر و وهن هر دو، و بنا بر بعض دیگر یکی از آن دو موضوعیت پیدا می کند پس محقق ناگزیر است که ادله آنان را در آن مقام دیده و جبر و وهن را نسبت به هر دلیل جداگانه بررسی کند.

### ۳- شروط تأثیر شهرت عملی قدما در حجیت خبر واحد

در کلام قدما چیزی که صریح در اشتراط باشد به دست نیامد و کلام آن دسته از قدما که جبر و وهن شهرت را معتبر دانسته اند از این حیث اطلاق دارد هر چند می شود گفت که بعضی از شروطی که ذکر خواهد شد، در این بین متیقن و مسلم است و کلام در بعض شروط دیگر است. لکن به عبارات یا قراینی در کلام قدما می توان دست یافت که با توجه به آن، به اشتراط و عدم اشتراط این شروط در نزد آنان نائل شد.

**۳-۱) قدیمیه بودن**

مستفاد از کلام علامه حلی شهرت قدماست چون علامه از شهرت مذکور در کلام شافعی رد قدح می‌کند و متقین و مسلم از این شهرت مطرح شده در کلام شافعی، شهرت قدما است نه متأخرین هرچند به لحاظ دلیلی (ازدحام ظنون) که علامه در پذیرش جبر شهرت ذکر می‌کنند می‌توان گفت این دلیل در شهرت متأخرین یا در شهرت متصله (قدما و متأخرین) می‌تواند موجود باشد (علامه حلی، ۱۴۰۵: ۳/ ۶۶۰) به‌ویژه که ایشان در تهذیب الوصول (همو، ۱۳۸۰: ۲۳۷) تعبیر به عمل اکثر امت می‌آورد که این تعبیر چنانچه ظاهر است مجموع شهرت قدما و متأخرین را در برمی‌گیرد.

مستفاد از شهید اول نیز شهرت قدماست (شهید، ۱۴۱۹: ۵۱/۱-۵۲) چون که شهید اول هرچند قائل به حجیت شهرت است و در این فضا است که شهرت را نیز جابر و کاسر می‌داند پس وقتی ایشان فتوای مشهور را به منزله روایت می‌گیرد، مرادشان قدماست چون معلوم است که فتاوی قدما (اصحاب فقه منصوصه) به منزله روایات است نه متأخرین.

**۳-۲) در مرئی و منظر بودن خبر**

استعمال واژه‌های چون "عمل اکثر الاصحاب به" یا "اعراض اکثر الاصحاب عنه" ظهور صریح دارد بر این شرط. چون به شرط در دید بودن روایت می‌توان گفت که معمول به اصحاب یا معرض عنه اصحاب بوده است یا نه. بنابراین هر کس از این نوع عبارات استفاده کرده در ضمن، این شرط را مسلم و مفروغ عنه دیده است مثل شهید اول در ذکری (شهید، ۱۴۱۹: ۵۲/۱)

و اما واژه‌ی چون "شد العمل به" و نحو آن، ظهوری در اشتراط این شرط ندارد چون شاذ بودن عمل به یک خبر می‌تواند به دلیل عدم رؤیت آن باشد. پس از سخن کسانی که همچون عبارتی را استفاده کرده‌اند نمی‌توان همچون اشتراطی را فهمید مثل محقق در معارج الاصول (محقق، ۱۴۲۳: ۳۱).

**۳-۳) وهن به شرط مقید بودن حجیت خبر واحد به صورت عدم ظن به خلاف**

مستفاد از کلام محقق اشتراط این شرط است چون که ایشان در صورتی که خبر شاذ باشد و مفید ظن هم باشد، رد آن را مستند به قول نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌داند که فرموده‌اند:

«ستکثر بعدی القالة علی فاذا جاءکم عنی حدیث، فاعرضوه علی کتاب الله العزیز فان وافقه فاعملوا به، والا فردوه».

(محقق حلی، ۱۴۰۷: ۳۰/۱)

و این یعنی، زمانی ظن از خبر واحد معتبر است که با دلیل و ظن قوی دیگری معارضه نکند و الا اعتباری ندارد. ظاهر از کلام شهید اول در ذکری نیز همین است (شهید، ۱۴۱۹: ۴۹/۱) چون که ایشان تعارض خبر واحد را با اقوی از خود \_ چه از حیث سند یا متن یا مزیت \_ موجب رد آن می‌داند و اعراض اکثر را در این صنف از موجبات رد خبر ذکر کرده است یعنی در قسم معارضه یک ظن با ظن قوی تر.

و به صورت کلی هر کس ملاک اعتبار خبر واحد را مظنون الصدور بودن آن و دلیل آن را آیه نبأ بدانند لازمه قولش این است که حجیت خبر واحد را مشروط به عدم ظن برخلاف کرده است چون باوجود اعراض مشهور، ظن به صدور حاصل

نمی‌شود و نیز به سبب اعراض مشهور، تبیین حاصل نمی‌شود تا بر طبق حجت عمل شود و خود را در معرض تنذیم و پیشمانی قرار دادن نشود. نوع قدما در حجیت خبر واحد به آیه نبأ استناد کرده‌اند ولی از آنجاکه در کنار آن ادله‌ای دیگری را نیز مطرح کرده‌اند که نتیجه آن حجیت خبر واحد است ولو ظن به خلاف وجود داشته باشد، نمی‌شود استفاده کرد، مستدلان به این آیه، به اتفاق این شرط را معتبر می‌دانند.

### ۳-۴) عدم موافقت فتوا با اصل و قاعده

ظاهراً این شرط در نزد قائلین به جبر و وهن، مسلم و مفروغ‌عنه است چون ضمیمه کردن خبر ضعیف به عباراتی مثل "عمل الاکثر به" یا "تعضد بعمل المشهور" برای بیان مستند فتوا در کلام آنان دلالت بر این دارد که مستند فتوا همین خبر ضعیف بوده لا غیر و الا ذکر مستند اصلی برای فتوا لازم می‌بود و بایستی در کلام آن‌ها به آن اشاره می‌شد. و همین‌طور در وجه عمل نکردن به خبر صحیح، اشاره انحصاری به این‌که وجه عدم عمل، فقط اعراض مشهور است بیانگر این است که جهت ضعف فقط اعراض بوده نه چیز دیگر.

به‌هرحال در استقرای ناقص و تورق اجمالی که راقم در کتب فقهای قدما داشت، در آنجایی که شهرت را متعارضه خبر ضعیف ذکر کرده‌اند، ندید که فتوا موافق اصل و قاعده بوده. ولی در جهت وهن و تضعیف خبر صحیح در آنجایی که اخبار معارضی وجود داشته باشد خصوصاً زمانی که متظافر باشند هرچند به‌تنهایی ضعف سند داشته باشند گفتن این حرف که اعراض از روی اجتهاد یا تطبیق قواعد تعارض نبوده مشکل است به‌ویژه که گهگاه از عبارت ترجیح استفاده شده است که این امر در کلام علامه در مختلف و منتهی‌المطلب به‌وفور دیده می‌شود.

### ۳-۵) اعتبار اعراض به شرط عدم وجود راهی برای تأویل

محقق در المعبر بعد از این‌که می‌گویند: در جواز سجده بر پنبه و کتان دو دسته روایات مباح کننده و منع کننده آمده و که اشهر از آن دو در فتوا و در روایت اخبار منع کننده است، می‌گویند: سید مرتضی در مسائل موصیلات اخبار مباح کننده را اختیار کرده و حکم بر کراهت سجده بر آن دو کرده است. ایشان این نظر سید مرتضی را قبول کرده و آن را طریق جمع بین این دو دسته از روایات دانسته است. (محقق‌حلی، ۱۴۰۷: ۲/ ۱۱۸-۱۱۹) محقق چنانچه قبلاً هم گفته شد از جمله کسانی است که برای اعراض مشهور وجهی قائل است ولی در اینجا به این اعراض توجه نمی‌کند و این یعنی اعراض مشهور زمانی معتبر است که راهی برای تأویل نباشد و الا اعراض مشهور اعتباری ندارد.

همچنین شهید اول، روایت صحیح‌های را که مضمونش وجود خیار حیوان برای فروشنده و مشتری است برخلاف مشهور روایتاً و فتواً که خیار را برای مشتری می‌داند نه فروشنده، معارض دانسته با این اخبار مشهور و برای حل این تعارض وجوه حملی بیان کرده است (شهید، ۱۴۱۷: ۳/ ۲۷۲) حال آنکه ایشان قائل‌اند که اعراض مشهور موجب سقوط و رد حجیت خبر است پس وقتی ایشان از واژه معارضه استفاده می‌کند معنایش این است که به این شرط قائل بوده یعنی اعراض را زمانی کاسر می‌داند که روایت قابل تأویل و حمل نباشد والا استعمال واژه تعارض از طرف او بی‌وجه خواهد بود.

### ۳-۶) تحقق شهرت در هر عصر و دوره‌ای

این شرط، یکی از مسلمات جبر و وهن شهرت در نزد قائلان به آن باید باشد با توجه به ادله‌ای که در توجیه این جبر و وهن ذکر کرده‌اند چنانچه خواهد آمد.

#### ۴- بررسی اقوال و ادله در جبر و وهن سندی

##### ۴-۱) بررسی قول به جبر و وهن هر دو

محقق حلی در معتبر (۱۴۲۳: ۱/ ۲۹-۶۱) و شهید اول (۱۴۱۷: ۱/ ۴۹) از زمره فقهای قدامی‌اند که قائل به جبر و وهن-اند. می‌توان فخرالمحققین و فاضل آبی را از قائلین به این قول معرفی کرد چون در تورقی که در آثار فقهی ایشان انجام شد، دیده نشد که ایشان با شهرت جابر یا موهن مخالفتی کرده باشند.

بلکه با توجه به مقدمه کشف الرموز آنجای که مؤلف می‌گوید: «من در استدلالات این کتاب روایات مورد استفاده شده را ذکر کرده و شاذ و نادر آن را ترک کرده‌ام و نیز صحیح از آن را ذکر کرده مگر غیر صحیحی که مشایخ آن را در فتاوی‌ایشان بکار برده‌اند» و با توجه به این که مشایخ را به چند نفر مشهور تفسیر کرده‌اند مثل صدوقین و عمانی، و با توجه به سیره عملی ایشان در این کتاب، استظهار بل قطع حاصل می‌شود که فاضل آبی از زمره کسانی هستند که شهرت عملی را جابر و اعراض آنان را کاسر خبر می‌دانند. (۱۴۱۷: ۱/ ۴۰-۴۱)

#### ادله قول به جبر و وهن سندی

##### ۴-۱-۱) حصول قوت ظن و وثوق به صدور در جانب شهرت

اکثراً برای تأثیر شهرت به این دلیل استناد شده و تقریب آن چنین است: ملاک در حجیت خبر، وثوق به صدق خبر و صدور آن است و با ضمیمه شدن شهرت به خبر ضعیف قوت ظن به صدق آن حاصل می‌شود و با اعراض مشهور این ظن مرتفع می‌شود. دلیلی که شهید ثانی از قائلین به جبر شهرت نقل می‌کند همین است ولی ایشان به کسر و دلیل آن اشاره‌ای نمی‌کند (۱۴۰۸: ۲۹).

این دلیل بر این مبنا شکل گرفته که خبر موثوق الصدور حجت است و از طرف دیگر با عمل شهرت برای شخصی این قوت ظن و وثوق به صدور حاصل شود و وثوق شخصی ملاک بوده نه نوعی.

##### ۴-۱-۲) حکایت شهرت از وجود یک امر قوی

تقریب این دلیل چنین است: اعراض یا عمل خواص اصحاب ائمه علیهم‌السلام با وجود داشتن ورع و عدالتی که مانع اقتحام آنان به مهالک می‌شد، کاشف اطمینانی از وجود قرینه خفیه بر متأخران و اطلاع آن خواص بر خلل سندی یا جهتی یا قوت در این جهات است. بنابراین اگر روایتی که از حیث سند صحیح و از حیث دلالت واضح و در کتب مشایخ روات ما مذکور بوده و معارضی هم نداشته ولی با این وجود مشهور از آن اعراض کرده باشند، این اعراض با وجود اینکه خبر به نفسه واجد اسباب وثاقت بوده، وجهی ندارد مگر اینکه مشهور از نکاتی مطلع بوده‌اند که مقتضی اعراض آن‌ها و سقوط خبر از حجیت را بوده و این اطلاع و اعراض، تشکیل یک اماره قوی‌تر از حیث کاشفیت نسبت به خبر معرض عنه را می‌دهد پس



مقدم می‌شود و از طرف دیگر اگر این دسته بر خبری که به ظاهر شرایط حجیت را ندارد استناد کرده باشند این حاکی از این است که قرائن و مسائلی کافی دست آنان بوده که با توجه به آن بر این خبر استناد کرده‌اند و بر مضمون آن افتا داده‌اند. شهید اول، در جایی که عمل اکثر را جابر و کاسر معرفی می‌کند علت این امر را بیان نمی‌کند ولی چون ایشان از یکسو دلیل حجیت شهرت را «أن عدالتهم تمنع من الاقتحام على الإفتاء بغير علم» و «قوة الظن في جانب الشهرة» می‌دانند (۱۴۱۹: ۱/ ۵۱) و از سوی دیگر دلیل تقدمیت شهرت را در فرض تعارض با خبر صحیح «أن عدولهم عنها ليس الا لوجود أقوى» و دلیل تقدمیت شهرت مستنده به خبر ضعیف را با خبر صحیح «أن نسبة القول الى الإمام قد تعلم و ان ضعف طريقة» بیان می‌کنند (همان: ۵۲)؛ این تعلیل‌ها به حکم قاعده "ان التعلیل یعم و یشمل" شامل مبحث ما هم می‌شود چون این امور با فرض عدم حجیت شهرت، محقق هستند فلذا شهرت با این استدلال هم جابر ضعیف سند و هم موهن صحت روایت می‌شود. بنابراین این دلیل را می‌توان از کلام شهید اول اصطیاد کرده و بگویم همین علت بعینه می‌تواند دلیل اعمال جبر و وهن عمل مشهور در نزد او باشد.

صاحبان این دلیل دو امر را مسلم گرفته‌اند: اول این که خبر موثوق الصدور حجت است نه خبر ثقه. دوم این که در جانب عمل و اعراض مشهور این وثاقت وجود دارد و این اطمینان حاصل می‌شود. به عبارت دیگر عمل مشهور محقق موضوع حجت است. پس مرز این دلیل همان دلیل اول است و کلام در این دلیل عین کلام در دلیل سابق است.

#### ۴-۱-۳ آیه نبأ

استدلال به این آیه را می‌توان به دو تقریب بیان کرد:

(الف) طبق منطوق و مفاد آیه نبأ باید از عمل به خبر فاسق خودداری کرد تا حقیقت امر کشف و تبیین شود و بعد طبق آن امر مکشوف، عمل شود. و منظور از تبیین هم اعم از علمی و ظنی است. بنابراین عمل مشهور در قبال خبری، عرفاً تبیینی از آن حساب شده در نتیجه اگر خبر ضعیفی معمول به اکثر فقها شود یا خبر صحیحی معرض عنه آن‌ها واقع شود، این شهرت تبیین مأمور به حساب شده و مترتب بر آن جبر یا کسر حاصل می‌شود.

(ب) طبق منطوق آیه نبأ که تبیین را در خبر کذابی لازم می‌داند و در ذیل، علت این امر را در امان آمدن از تندیم و پشیمانی ذکر می‌کند پس طبق این منطوق \_ بنابراین که تبیین اعم از علمی و اطمینانی است \_ و مفهوم از این علت، عمل مشهور تبیین اطمینانی بوده که عمل کردن به آن خود را عرفاً در معرض تندیم و پشیمانی قرار دادن نیست پس عمل مشهور جابر و کاسر خواهد شد.

ملاحظه می‌شود که این دلیل متوقف بر پذیرش چند امر است:

مراد از تبیین اعم از ظنی هست.

عمل مشهور عرفاً تبیین حساب می‌شود.

دلالت مفهوم مخالف از «أَنْ تُصَيَّبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» بر این که اگر عمل به خبری خود را در معرض ندامت قرار دادن نباشد عمل به آن جایز است.

با دقت به این دلیل باز این امر روشن می‌شود که برگشت آن به دلیل اول است یعنی پذیرش این مبنا که خبر موثوق به حجت است نه خبر ثقه و عمل مشهور ظن آور و اطمینان بخش است.

#### ۴-۱-۴) مقبوله ابن حنظله

تقریب و توضیح این دلیل منوط به چند مقدمه است:

با توجه به عبارت «الشاذ الذی لیس بمشهور» مراد از «المجمع علیه»ی که در مقابل آن است، مشهور است نه اتفاق. مراد از این اشتها، اشتها نقل همراه با فتوا دادن به مضمون آن است چراکه این ممکن است مصداق «ما لا ریب فی» باشد و الا صرف اشتها روایت نمی‌تواند مصداق آن باشد.

نکره در سیاق نفی مفید عموم است پس در شهرت مستنده هیچ ریب و شکی علی الاطلاق وجود ندارد. هرچند مورد این مقبوله دو روایتی است که حائز حجیت واقع شدن را دارند لذا شامل خبر ضعیف نمی‌شود ولی چون آن چیزی که در باب خبر واحد حجت است، خبر موثوق الصدور است و طبق این مقبوله، عمل اکابر اصحاب این وثوق را می‌آورد پس این روایت شامل جبر خبر ضعیف هم می‌شود.

بنابراین مقدمات با توجه به اینکه امام علیه‌السلام در ضمن مقبوله امر کرده به اخذ مشهور و ترک شاذ غیر مشهور و دلیل این را چنین بیان کرده که مشهور لاریب فی است و از جمله اموری است که بین الرشد است پس بایستی از آن تبعیت کرد و عکس آن شاذ "ما فی ریب" و از جمله اموری است که بین الغی است که بایستی اجتناب شود. و این یعنی وزان شهرت عملی وزان بین الرشد، و وزان روایت شاذ وزان بین الغی است، و امام علیه‌السلام این تثلیث را ذکر نکرده مگر برای تبیین این جهت. پس طبق این روایت عمل مشهور جبران ضعف و اعراض مشهور موهن صحت می‌شود.

#### ۴-۲) بررسی قول به نفی جبر و وهن سندی

از قدمایی که قائل به حجیت خبرند کسی یافت نشد که به نفی هر دو از جبر و وهن باهم تصریح کند ولی می‌توان در عمل شیخ کلینی، صدوق، طوسی، سلار، ابن حمزه و ابن سعید را با لحاظ سیره عملی ایشان در زمره قائلین به این قول شمرد چون آنان پایبند شهرت نبوده، گهگاه موافق مشهور و گهگاه مخالف مشهور رفته و گهگاه به خبری فتوا داده‌اند که ضعیف است ولی شهرت عملی را در کنار خود دارد و گهگاه به خبری عمل کرده‌اند که مشهور از آن اعراض کرده‌اند و گهگاه به عکس این دو.

مثلاً در مسئله دیه جرح بر یکی از دو بیضه، مشهور قائل به نصف دیه هستند بدون هیچ تفاوتی ولی غیر مشهور به خاطر ورود خبری که در بیضه چپ دو ثلث دیه را قرار می‌دهد به این دلیل که زادوولد از آن حاصل می‌شود، قائل به تفصیل شده‌اند و به اعراض مشهور از مضمون این خبر اعتنای نکرده‌اند و صرف صحیح بودن و خاص بودن آن را دلیل بر عمل به آن دانسته‌اند. از جمله این غیر مشهور افرادی هستند که نام بردیم (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۳ / ۱۷۰-۲۷۱) و از این نمونه باز وجود دارد.

### ادله قول به نفی جبر و وهن

و جوهی که مورد استناد این دیدگاه برای پایبند نبودن به جبر و وهن سندی گشته عبارت است از:

#### ۴-۲-۱) عدم تمامیت ادله قول به جبر و وهن شهرت یا عدم دلیل بر جبر و وهن

با توجه به اشکالاتی که برای ادله جبر و وهن وارد است، چون این ادله توان اثبات این قول را نداشته پس طبق مقتضای اصل کلی، اصل در چیزی که از آثار شرعی است، عدم است مگر اینکه دلیل قطعی بر آن اقامه شود و وقتی ادله جبر و وهن شهرت تمام نباشد پس اصل عدم جبر و کسر خبر با شهرت عملی است. در توفیقی که در معظم و اهم کتب اصولی صورت گرفت این نتیجه به دست آمده است که مخالفین جبر و وهن شهرت، صغرا یا کبرای دلیل بر جبر و وهن را نپذیرفته و آن را دارای اشکال می‌دانند. پس به صورت کلی می‌توان گفت عدم صحت و کفایت دلیل جبر و وهن، دلیل قول بر عدم جبر و وهن است. در ذیل بر برخی از این اشکالات اشاره می‌شود.

#### ۴-۲-۲) عدم عمومیت تبیین

یکی از ادله جبر و وهن عمومیت تبیین آیه نبأ بود یعنی چون تبیین مطرح در آیه اعم از تبیین علمی و ظنی گرفته می‌شد و از طرف دیگر عمل و اعراض مشهور یک نوع تبیین ظنی و اطمینانی در مورد صحت و سقم خبر حساب می‌شد پس شهرت جابر ضعف یا کاسر صحت خبر صحیح قرار می‌گرفت. حال اگر گفته شود، مراد از تبیین آیه نبأ، تبیین علمی است نه اعم پس دلیل قول به تأثیر عمل مشهور، مخدوش می‌شود و دلیلی بر این تأثیر محقق نمی‌شود خصوصاً با لحاظ این امر که اگر تبیین اعم بود پس بایستی صرف شهرت حجت می‌گشت و حال آنکه معظم مدعیان این امر را نپذیرفته‌اند.

#### ۴-۲-۳) عدم وثوق آور بودن شهرت

دلیل دیگری که موافقین تأثیر شهرت بیان می‌کردند این بود که ادعا می‌کردند در جانب شهرت قوت ظن است و با شهرت عملی وثوق به صدور خبر حاصل در صورت جبر خبر یا برداشته در صورت وهن خبر می‌شود. در جواب گفته می‌شود: اگر مراد این است که وثوق شخصی حاصل می‌شود و وثوق شخصی حجت است؛ کبرای دلیل درست است ولی صغرای آن ممنوع است چون که چه بسا از شهرت اطمینان شخصی حاصل نشود. و همین‌طور در جانب اعراض یعنی اعراض، سبب سلب وثوق شخصی نشود. و اگر گفته شود عمل مشهور موجب وثوق نوعی یا سلب آن می‌شود؛ هم کبرایش ممنوع است و هم صغرایش چنانچه واضح است. به علاوه این که بنا بر مبنا دلیل حجیت خبر واحد دلالت بر حجیت خبری است که وثوقش به خاطر وثاقت راوی باشد نه به خاطر صدق و مطابقتش با واقع و به عبارت دیگر باید این وثوق از خود خبر حاصل شود نه خارج از خبر. و از طرف دیگر حجیت خبر واحد مقید بر عدم وجود ظن به خلاف نیست تا با اعراض مشهور این ظن حاصل شده و وثوق از خبر، زایل شود.

#### ۴-۲-۴) احتمال عدم وجود قرائن پنهانی و معتبر

از جمله ادله جبر و وهن این بود که عمل مشهور حاکی از وجود قرائن و امارتی واصله به آنان است که موجب جبر ضعیف خبر یا کسر صحت آن می‌گردید. در جواب گفته می‌شود: اتفاق معظم قدما بر فتوا دادن به مضمون خبری کاشف از تمامیت دلیل در نزد آنان بنا بر مبنای آنان است نه در نزد ما و همچنین در جانب اعراض یعنی اعراض آنان از خبری به خاطر عدم تمامیت آن دلیل در نزد آنان بنا بر مبنای آنان باشد نه در نزد ما.

#### ۴-۲-۵) عدم تمامیت مقبوله

بر مقبوله ابن حنظله اشکالاتی وارد است از جمله: اولاً ضعیف است و ثانیاً مراد از شهرت در این روایت شهرت روایی است و ثالثاً مصب این روایت تعارض دو دلیل و ترجیح یکی بر دیگری در مقام عمل است نه اسقاط حجیت شاذ و نادر. در این بین اشکالات دیگری هم مطرح شده که یا جانب جبر شهرت را هدف گرفته و نسبت به کسر شهرت ساکت است یا بالعکس؛ و مجموعه آن دو می‌توان دلیل بر عدم جبر و وهن باشد؛ از جمله آن اشکالات:

#### ۴-۲-۶) ضم غیر حجت به غیر حجت

علامه در نهاییه می‌گوید: یکی از آن شروط که شافعی با وجود آن خبر مرسل را قبول می‌کند، اعتضادش به فتوای اکثر علما است. اعتراضی که به این سخن و مبنا شده این است که غیر حجت با ضمیمه غیر حجت، حجت نمی‌شود (۱۴۲۵: ۳/ ۴۵۹-۴۶۰).

#### ۴-۲-۷) عدم تقیید دلیل اعتبار خبر ثقه به عدم ظن به خلاف

اگر اثبات شود حجیت خبر مقید به صورت عدم ظن به خلافش است در این صورت برای وهن با این نوع ظنون مجالی وجود دارد. و اگر گفته شود دلیل اعتبار خبر ثقه مختص به جایی نبوده که با مثل اعراض مشهور و هر ظن غیر معتبری، ظن بعدم صدورش حاصل شود، پس برای وهن مجالی باقی نمی‌ماند.

#### ۴-۳) بررسی قول به تفصیل

#### ۴-۳-۱) قول به جابریت دون کاسریت

علامه حلی از زمره قدمایی است که تصریح کرده است به این که عمل اکثر برخلاف خبر موجب رد آن نمی‌شود (۱۳۸۰: ۳/ ۴۵۲) و بارزترین این مورد در سیره علامه، مسئله نجاست بئر و کشیدن آب از آن برای طهارت و عمل علامه به چند خبر معرض عنه از طرف اکثر بلکه قریب به اتفاق و قول به عدم نجاست بئر از طرف او است. ایشان در دفاعی که از شافعی کرده، عمل اکثر را موجب جبر ضعیف دانسته (همان: ۴۶۱) و در کتب فقهی‌اش مثل منتهی المطلب به جبر و تأیید خبر ضعیف با عمل مشهور تصریح کرده است (۱۴۱۲: ۱/ ۳۹ و ۳/ ۴۷۹). در عمل می‌توان گفت سیره نوعی ایشان در این امر، همین است یعنی جبر با شهرت عملی، نه وهن با آن. هر چند گهگاه بر این منوال سیر نکرده و به جبر خبر با شهرت اعتنای نکرده یا در قبال شهرت توقف کرده است:

مثلاً ایشان در کتاب مختلف (۱۴۱۳: ۳/ ۱۶۷-۱۶۸) در این که اگر بره گوسفند با مادرشان در زکات حساب نشوند بلکه برای آن سالی جداگانه باشد، آیا این سال از زمان تولد حساب می شود یا از زمان علف خوردن؟ می گوید: اقرب قول دوم است هر چند قول اول مشهور است. ایشان مستند قول اول را خبری ذکر می کند سپس بر آن اشکال کرده و آن را از حیث سند و دلالت ضعیف می خواند. هر چند او دلیل مختار خود را وجود خبر صحیح و دلیل دیگری می داند ولی اگر مبنا بر این باشد که خبر ضعیف با شهرت منجبر می شود پس شایسته بود ایشان بجای اشکال سندی و دلالتی به این رو می آورد و می گفت در این بین تعارض بین اخبار وجود دارد و به خاطر کذا و کذا ما روایتی که دال بر قول دوم است ترجیح می دهیم.

یا مثلاً ایشان در کتاب تذکره (۱۴۱۴: ۱۰/ ۱۵۵-۱۵۶) در مسئله بفروش گوشت در عوض حیوان زنده از جنسش، برخلاف مشهور قائل به کراهت شده و حال آنکه مستند مشهور روایتی است که ضعف سندی آن بنا بر وجهی و ضعف دلالتی آن بنا بر وجه دیگر با عمل مشهور جبران می شد و دلیلی تام در حرمت و منع این نوع بیع می گردید. مگر این که گفته شود که ایشان به جبر در دلالت قائل نیستند ولی ایشان در مختلف (۱۴۱۳: ۲/ ۲۲۰-۲۲۱) در مسئله قرائت در خطبه نماز جمعه قائل به وجوب شده و این دیدگاه را به شهرت نسبت داده و دلیل را خبری ذکر می کند که خطبه را صلوات معرفی کرده و اکثر اصحاب به آن عمل کرده اند و این بیانگر این است که جبر را در دلالت نیز قبول می کند چون که واضح است این خبر دلالت بر مطلوب او نمی کند مگر این که فهم اکثر به آن ضمیمه شود.

یا مثلاً در مختلف (۱۴۱۳: ۲/ ۳۳۴-۳۳۵) در مسئله تقدم خطبه نماز استسقا یا تأخر آن از نماز، قول مشهور را تأخر می داند و در مقابل، قول ابن ادریس که قائل به تقدم و قول ابن جنید که قائل به تأخر است (دو خطبه خوانده می شود یکی قبل از نماز و دیگری بعد از نماز) نقل می کند. او قول مشهور را انتخاب کرده و احسن دلیل موجود در باب را روایتی می داند که دلالتش بر قول ابن جنید اقوی است ولی با این وجود به آن فتوا نمی دهد و این ظهور در این دارد که اعراض و عدم عمل مشهور به مضمون آن را موهن این خبر می گیرد و حال آنکه این، خلاف نظر ایشان است.

یا در مختلف (همان: ۳/ ۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴) در این مسئله که اگر بنده ای از مال زکات خریداری و آزاد شد و بعد آن بنده بمیرد و مالی را برجا بگذارد مشهور به استناد روایتی که سندش ضعیف است قائل به این است که وارث او مستحقین زکات است و در مقابل بعضی قائل به این شده اند که میراث او به امام می رسد. علامه در آنجا با وجود اعتراف به این که ضعف خبر با شهرت جبران می شود ولی این مسئله را مشکل دانسته و در آن توقف می کند و حال آنکه ایشان مذهب مشهور را در عمل متعین می داند (همان: ۹/ ۶۹-۷۰).

و اما دلیل علامه بر این جبر، تحقق قوت ظن با ضمیمه شهرت به خبر ضعیف و دلیل او بر عدم وهن، حصول ظن به صدق در خبر عدل و اطلاق دلیل حجیت خبر صحیح و عدم حجیت شهرت است (۱۳۸۰: ۳/ ۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱) و این جواب منطبق بر مبنای علامه در حجیت خبر واحد و ادله آن است چون ایشان بنا بر دلیل آیه نفر و نبأ و دفع ضرر مظنون، خبر مظنون الصدق را حجت می داند (همان: ۳/ ۳۸۳-۳۹۱-۴۰۵).

این در مورد جبر. و اما در مورد وهن و دلیل ایشان بر آن، در موضعی از مبادی الوصول می گویند: صحیح این است که اگر خبر واحد عادل باشد، روایتش پذیرفته می شود؛ فرقی نمی کند معاضدی مثل ظاهری یا عمل بعض صحابه یا اجتهادی یا

روایت عادل دیگری، داشته باشد یا نه، به خلاف جبائی؛ چون صحابه به اخبار عدل رجوع می‌کردند ولو واحد بوده باشد و چون ادله شامل آن می‌شود (۱۴۰۴: ۲۱۰).

این از یک طرف و از طرف دیگر ایشان در نهایی می‌گویند: عمل اکثر امت برخلاف خبر واحد موجب رد آن نمی‌شود چون اکثر امت بعض امت هستند و قولشان حجت نیست مگر این که می‌تواند یک نوع مرجحی باشد. (۱۳۸۰: ۳/ ۴۵۲)

#### ۴-۳-۲) قول به کاسریت دون جابریت

از قدما کسی یافت نشد که قائل به این قول باشد.

#### ۵- بررسی اقوال و ادله در جبر و وهن دلالی

##### ۵-۱) بررسی قول به جبر و وهن دلالی

از قدما، کسانی که به جبر و وهن \_ در عمل و در عقیده \_ قائل‌اند، فرقی بین جبر و وهن سندی و دلالی نگذاشته‌اند.

##### ۵-۲) بررسی قول به نفی جبر و وهن دلالی

منقول از مشهور، قول به جبر و وهن سندی است نه دلالی (خویی، ۱۴۱۷: ۱/ ۲۴۱) ولی راقم از قدما کسی را نیافت که قائل به تفصیل باشد بلکه کسانی که به جبر و وهن در عمل و در عقیده قائل نیستند، فرقی بین جبر و وهن سندی و دلالی نگذاشته‌اند.

وجهی که می‌توان برای این دیدگاه و پایبند نبودن به جبر و وهن دلالی اقامه کرد این است که:

اگر لفظی نسبت به معنای غیر متداولی، قصور داشته و ظهوری نداشته باشد ولی مشهور این لفظ را به این معنا حمل کنند و برخلاف اصول لفظی معنا گیری کنند، این شهرت نمی‌تواند جابر این قصور گشته و ظهور ساز باشد چون در مقابل اصول لفظی چیزی توان مقابله را دارد که معتبر باشد و حال آنکه فهم مشهور معتبر نیست. و به عبارت دیگر ضعف دلالی خبر با عمل مشهور منجر نمی‌شود چون که دلیل حجیت، اختصاص به ظهور خبر بنفسه داشته و حمل مشهور موجب انعقاد ظهور در لفظ خبر نمی‌شود. مگر این که مشهور از عرف و اهل آن زبان باشند و آن معنا را از حاق لفظ فهمیده باشند.

پس در یک کلام اگر لفظ دال بر معنایی نباشد مثل اینکه به خاطر مشترک بودن و مردد بودن بین چند معنا، مجمل باشد، وجهی برای جبر نیست چون که با شهرت لفظ دال نگشته و تحت عنوان دلیل داخل نمی‌گردد چون قرائن معتبر چه صارف‌اش و چه معینه‌اش به ناچار در افاده عرفی یا شرعی‌شان حجت هستند و شهرت از هیچ کدام از این دو حساب نمی‌شود. و اگر لفظ چه عرفاً و چه شرعاً دال در معنایش بوده و ظهور داشته باشد دیگر احتیاجی به شهرت و غیر آن نیست.

اگر گفته شود استناد مشهور به روایتی که دلالتش در مفتی به ظاهر نیست، کاشف از قیام قرینه است که به صورت واضح و تمام، دلالت بر آن می‌کرده است؛ می‌گوییم اگر کشف قطعی کند که در این صورت کلامی در آن نیست و تمام کلام در صورتی است که کشف ظنی کند که در این صورت دلیلی بر حجیت همچون کشفی نیست.

این در جانب جبر و اما در جانب کسر؛ اگر مشهور از معنایی که لفظ در آن ظهور داشت، اعراض کنند و آن معنای متعارف را ترک کنند و دلیل قاطعی بر این ترک وجود نداشته و ارائه نشود و دلیل قاصر از آن باشد؛ در این صورت صحت خبر با عمل مشهور موهون نمی‌شود چون که دلیل حجیت ظواهر، عام بوده و اختصاص به جایی نداشت که ظن به خلاف این

ظهور نباشد یا مشهور آن را به خلاف ظاهر حمل نکنند و از طرف دیگر شهرت نیز حجت نیست و اعتباری ندارد تا دلیلی بر حمل برخلاف ظاهر وجود داشته باشد. مگر این که ترک مشهور به سبب فهم عرفی از حاقّ لفظ باشد نه از روی نظر و اجتهاد و مشهور نیز از عرف و اهل لسان محسوب شوند.

### ۳-۵) بررسی قول به تفصیل

#### ۱-۳-۵) قول به جابریّت دلالتی دون کاسریّت آن

علامه حلی که قائل به جبر دون وهن بوده، از کلامش تفصیلی بین سند و دلالت دیده نمی‌شود هرچند سیاق کلامش در جبر و وهن سندی ظهور دارد ولی در عمل بین سند و دلالت فرقی در کارش دیده نمی‌شود.

#### ۲-۳-۵) قول به کاسریّت دون جابریّت

چنانچه قبلاً گذشت کسی از قدما یافت نشد که قائل به کسر سوای جبر باشد حال چه در سند و چه در دلالت.

## نتیجه گیری

این مقاله نتایج زیر را به خواننده ارائه می‌دهد:

شهرت عملی قدما در نزد فقیهان متقدمی که منکر حجیت خبر واحد عاری از قرائن‌اند، بی‌اثر و اصلاً قابل طرح نیست مگر این که گفته شود در منظر اینان، باید ملاحظه شود که شهرت از قرائن صدق یا کذب خبر محسوب می‌شود یا نه که در تتبع انجام شده، دیده نشد به‌عنوان قرینه ذکر شود.

و اما تاثیر داشتن این شهرت در نزد قائلان به حجیت خبر واحد، با توجه به مبنایی آنان در ملاک حجیت آن از حیث موثوق الصدور بودن آن یا وثاقت راوی آن متفاوت بوده و فقط در نزد گروه اول می‌تواند اثر داشته باشد مگر اینکه بر کسی از این راه اطمینان به وثاقت راوی پیدا شود.

در نزد قائلان به حجیت خبر واحد نیز، در جابریت و موهنیت شهرت اختلاف است. برخی به‌طور مطلق به نفی یا اثبات آن و برخی دیگر به تفصیل، قائل به آن هستند.

عمده دلیل قول به جبر و وهن سندی یا دلالی عمل مشهور\_ البته با تحقق شروطی مثل در مرئی بودن خبر، عدم وجود اصل یا قاعده موافق با فتوا و عدم اجرای ضوابط تعدیل و تراجیح\_؛ حصول قوت ظن در جانب مشهور، حکایت شهرت از وجود یک امر قوی، مفاد آیه نبأ و مقبوله ابن حنظله است که بر پایه این ادله موضوع حجت محقق می‌شود.

بررسی ادله جبر و وهن سندی یا دلالی نشان می‌دهد این ادله ناتمام بوده، و نوعاً بر اساس حجیت خبر موثوق الصدور و حصول وثوق شخصی از این راه و اعتبار داشتن این وثوق است که ابطال این مبانی به‌ضمیمه عدم دلیل بر این تأثیر، جبر و وهن شهرت عملی را باطل می‌گرداند.



### فهرست منابع

۱. آقاضیاءالدين عراقی، ۱۴۱۷هـ، نهاية الأفكار، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ سوم.
۲. ابن ادریس، محمد بن منصور، چاپ دوم ۱۴۱۰هـ، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۶هـ، فرائد الأصول، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ: پنجم.
۴. اصفهانی، محمدحسین بن عبدالرحیم، الفصول الغرویة فی الأصول الفقهیة، دار احیاء العلوم الاسلامیة، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴هـ.
۵. اصفهانی نجفی، محمد تقی بن عبدالرحیم، ۱۴۲۹هـ، هداية المسترشدين، النشر الاسلامی، قم، چاپ: دوم.
۶. حکیم، سید محسن، چاپ اول ۱۴۱۶هـ، مستمسک العروة الوثقی، مؤسسه دار التفسیر، قم.
۷. خویی، ابوالقاسم موسوی، ۱۴۱۷هـ، مصباح الأصول، مكتبة الداوری، قم، چاپ پنجم.
۸. سبحانی، جعفر، ۱۴۰۸هـ، کلیات فی علم الرجال، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۹. شهیداول، محمد بن مکی، ۱۴۱۹هـ، ذکرى الشيعة فی أحكام الشريعة، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول.
۱۰. شهیداول، محمد بن مکی، ۱۴۱۷هـ، الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم.
۱۱. شهید ثانی، زین الدین عاملی، ۱۴۰۸هـ، الرعاية فی علم الدراية، مكتبة مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم.
۱۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، چاپ: اول، ۱۳۸۰ ش، تهذیب الوصول الی علم الأصول، مؤسسه الامام علی علیه السلام، لندن.
۱۳. علامه حلی، حسن بن یوسف، چاپ اول، ۱۴۲۵هـ، نهاية الوصول الی علم الأصول، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، قم.
۱۴. علامه حلی، حسن بن یوسف، مبادئ الوصول إلى علم الأصول، المطبعة العلمية، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴هـ.
۱۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، چاپ اول، ۱۴۱۲هـ، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مجمع البحوث الإسلامیة، مشهد.
۱۶. علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳هـ، مختلف الشيعة فی أحكام، دفتر انتشارات قم، چاپ دوم.
۱۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۴هـ، تذكرة الفقهاء، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول.
۱۸. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، چاپ سوم، ۱۴۱۷هـ، كشف الرموز فی شرح مختصر النافع، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۹. محقق حلی، جعفر بن حسن، چاپ اول ۱۴۰۷هـ، المعبر فی شرح المختصر، مؤسسه سيد الشهداء علیه السلام، قم.
۲۰. محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۲۳هـ، معارج الأصول، مؤسسه امام علی علیه السلام، لندن، چاپ: اول.
۲۱. نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴هـ، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم.
۲۲. وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد، ۱۴۱۵هـ، الفوائد الحائرية، مجمع الفكر الاسلامی، قم، چاپ اول.

